

Civil Liability of the Islamic Government in Compensating for Possible Benefits to Citizens¹

Fazel Fazeli David¹, Abbas Ali Heidari², Mahmoud Qayyumzadeh³

1. PhD., Student, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Fazel.fazeli55@gmail.com

2. Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran (**Corresponding Author**). aa-heidari@iau-arak.ac.ir

3. Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. maarefteacher@yahoo.com

Abstract

The purpose of this study is to investigate the civil liability of the Islamic government in compensating for possible benefits to citizens. The research method is descriptive-analytical, and the results showed that there are questions and challenges about a wide range of damages resulting from potential benefits that have led to different views on the ability to compensate for the damage in the present study from different angles the category. Possible benefits, including civil liability of the government, were based on the principle of unity of natural and legal persons in compensation. In order to resolve ambiguities, challenges, and legal conflicts, components such as justice and the rules of waste and harmlessness can be invoked. Therefore, any damages resulting from the government's actions and decisions can be claimed.

Keywords: Islamic government, Civil Liability, Possible Benefits, Citizenship rights.

1. **The present study is taken from:** Dr. Fazel Fazeli Davood, entitled "**Compensation for possible benefits from the perspective of jurisprudence and subject law**", Supervisor: Abbas Ali Heidari; Adviser: Mahmoud Qayyumzadeh, presented in: Department of Law, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University.

Received: 2019-02-06 ; **Revision:** 2020-11-30 ; **Accepted:** 2021-01-03

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مسئولیت مدنی حکومت اسلامی در جبران خسارات منافع ممکن الحصول شهروندان^۱

فاضل فاضلی داود^۱، عباسعلی حیدری^۲، محمود قیومزاده^۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. Fazel.fazeli55@gmail.com
۲. استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول). aa-heidari@iau-arak.ac.ir
۳. استاد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. maarefteacher@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مسئولیت مدنی حکومت اسلامی در جبران خسارات منافع ممکن الحصول شهروندان است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که سوالات و چالش‌هایی در مورد طیف وسیعی از خسارات ناشی از منافع ممکن الحصول وجود دارد که سبب شده دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با قابلیت جبران خسارات به وجود بیاید که در پژوهش حاضر از زوایای مختلف به مقوله منافع ممکن الحصول و از جمله مسئولیت مدنی حکومت بر مبنای اصل وحدت اشخاص حقیقی و حقوقی در جبران خسارات پرداخته شد. به منظور حل ابهامات و چالش‌ها و تعارضات قانونی، مولفه‌هایی از قبیل عدالت و قواعد اتلاف و لاضرر، قابل استناد می‌باشند. بنابراین، هرگونه خسارت ناشی از اعمال، اقدامات و تصمیمات حاکمیتی، قابل مطالبه است.

واژه‌های کلیدی: حکومت اسلامی، مسئولیت مدنی، منافع ممکن الحصول، حقوق شهروندی.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری فاضل فاضلی داود، با عنوان «جبران منافع ممکن الحصول از منظر فقه و حقوق موضوعه»، استاد راهنما: عباسعلی حیدری؛ استاد مشاور: محمود قیومزاده، ارائه شده در: گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی است.

فاضلی داود، فاضل؛ حیدری، عباسعلی؛ قیومزاده، محمود (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی حکومت اسلامی در جبران خسارات منافع ممکن الحصول شهروندان. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۵): ۲۲۹-۲۴۶. DOI: 10.22034/sm.2021.524523.1662

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۱. مقدمه

اصل مسئولیت به طور کلی در روابط خصوصی افراد و اشخاص در جوامع بشری امری پذیرفته شده می‌باشد و این امر ناشی از اصول عدالت‌خواهی و اخلاق‌مداری است. مسأله بروز زیان و ضرر و خسارات و نحوه جبران آن نیز از امور طبیعی بوده که قانون‌گذار در هر کشوری و فقه و شریعت اسلامی در حکومت اسلامی برای جبران آن راهکارهایی را تدوین نموده است. از سوی دیگر، ایجاد خسارت توسط افراد حقیقی و حقوقی امری اجتناب‌ناپذیر بوده و گاه به صورت طبیعی و غیر ارادی و گاه براساس سوء نیت و با قصد قبلی انجام می‌گیرد. جبران خسارت در امور قراردادی و غیر قراردادی توسط اشخاص حقیقی امری پذیرفته شده است که براساس نظریات موجود در فقه و حقوق، قابل استفاده می‌باشد. با توجه به شأن و جایگاه حکومت و پیشینه تاریخی و جایگاهی که حکومت‌ها در جوامع مختلف از دیرباز در ذهن افراد داشته است، بسیاری از حکومت‌های بشری خود را در برابر شهروندان مسئول نمی‌دیدند و گاهی خساراتی را در سطوح مختلف قوا و سازمان‌های خود به شهروندان وارد می‌کرده‌اند و بدون جبران خسارت از کنار آن به آسانی می‌گذشته‌اند.

با توجه به سیره نبوی، حکومت علوی و مکتب امام خمینی (خداپرست و موسوی خو، ۱۳۹۸: ص ۵۸) این سوال مطرح می‌شود که آیا حکومت یا دولت اسلامی به معنای عام آن- نه صرفاً قوه مجریه- در قبال خسارت وارده بر شهروندان و از بین بردن منافع آنان از جمله منافع ممکن الحصول، مسئولیتی دارد یا خیر؟ چرا که گاهی قوانین و یا تأخیر در اجرای قوانین و یا اهمال‌کاری کارگزاران دولت و حکومت باعث ایجاد خساراتی به شهروندان از جمله تفویت منافع ممکن الحصول آنان می‌شود و آن کارگزار ممکن است در منصب قبلی خود نبوده و یا حتی رابطه کارگزاری‌اش با حکومت و حاکمیت قطع شده باشد، در این صورت خسارات وارده بر شهروندان و از جمله جبران خسارات منافع ممکن الحصول از دست رفته چه حکمی خواهد داشت؟

۲. اهمیت تحقیق

اهمیت تحقیق حاضر از دو جهت است:

الف) با توجه به پیشینه حکومت‌ها در جوامع بشری که خود را مصون از پاسخگویی به مطالبات شهروندان می‌دانستند و حاکمان خودکامه و حکومت‌های منبعث از قدرتهای خودکامه چنان بر جان و

مال و اموال مردم تسلط داشتند که حتی در ذهنیت جوامع، «تقدیس حاکمان به عنوان سایه خدا بر زمین و تبیین ایزدی بودن حاکمیت پادشاهان رمز عصمت دولت‌مردان تلقی گردیده و تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت وصفی بوده که فقط بر رفتار اشخاص حقیقی منسوب می‌شد» (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۸-۱۴۷). گرچه به تدریج در حقوق موضوعه مسئولیت مدنی نیز برای دولت‌ها مطرح شد، اما با توجه به آموزه‌های دینی در شریعت نبوی و حکومت علوی، قدمت این مسئولیت با عباراتی همچون ضمان حکومت در برابر ایجاد خسارات احتمالی به شهروندان، این حق را برای آنان ثابت دانسته است که در صورت مطالبه براساس مبانی فقهی و دینی، قابل مطالبه می‌باشد.

ب) ایراد خسارت و از بین رفتن منافع ممکن الحصول چه توسط افراد حقیقی و چه نهادها و شخصیت‌های حقوقی از مباحث اختلافی در فقه و حقوق می‌باشد که بررسی این موضوع می‌تواند قانون‌گذار را در وضع قانون عادلانه یاری رساند. در اینکه چه نوعی از خسارات که حاکمیت به شهروندان خود وارد می‌کند، قابل مطالبه از ناحیه شهروندان است، محل بحث و اختلاف نظر می‌باشد. در ادامه، جهت بررسی بیشتر به تحریر محل نزاع پرداخته می‌شود. حاکمیت و حکومت جهت تأمین منافع و مصالح عمومی، قوانینی را تصویب، رفتارهایی را انجام و تصمیماتی را اتخاذ می‌کند که همگی آنها در یک راستا نیستند، بلکه می‌توان آن را در دو حیطه اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی نامگذاری کرد. گرچه در مقررات حقوقی ما تعریف دقیقی از این دو دسته ارائه نشده است، اما می‌توان گفت که تقسیم اعمال دولت به حاکمیتی و تصدی، با معیار نوع عمل و ماهیت وسیله مورد استفاده صورت گرفته است (واعظی، ۱۳۹۴: ص ۲۴۴). از این رو اعمال تصدی، اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد، مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استجاره و امثال آن. لذا، هر چیزی که غیر از اینگونه امور باشد، از اعمال حاکمیتی محسوب می‌شود. با توجه به تعریفی که از اعمال تصدی ذکر شد، می‌توان گفت هر آنچه را از اعمال دولتی که در حیطه اعمال تصدی‌گری دولت ننگند، می‌توان از اعمال حاکمیتی نام برد. لذا، گفته شده است که عمل حاکمیتی عملی است که دولت از حیث داشتن قدرت عمومی و به عنوان اعمال قدرت عمومی انجام می‌دهد، مانند تأسیس معابر عمومی، میدان‌ها و استخدام مأموران رسمی (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ص ۴۷۱). در نهایت، هرگاه دولت برای رسیدن به اهداف، از اقتدار خود بهره برده باشد و به وسیله آن به مردم فرمان دهد و تحکم کند (غمامی، ۱۳۷۶: ص ۱۱۵)، آن را اعمال حکومتی گویند.

۳. تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم

۳-۱. مسئولیت مدنی

مسئولیت را به معنای مسئول بودن نسبت به انجام دادن امری آورده‌اند (معین، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۴۰۷۷). مسئولیت تعهد قانونی شخص می‌باشد، به دفع ضرر دیگری که وی به او وارد آورده است؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی بوده یا از فعالیت او ایجاد شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ص ۶۴۲).

۳-۲. حق و حقوق

حق به معنای راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال است (دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۶، ص ۹۱۴۲). حق، بنا به تعریف، قابل اعمال و اسقاط از جانب ذی‌حق بوده و این همان آزادی است (عربشاهی مقدم، ۱۳۹۳: ص ۱۳۲).

۳-۳. شهروندی

شهروند در ادبیات ما واژه‌ای جدید محسوب می‌گردد که حتی در فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ معین و عمید، مطرح نشده است، ولی می‌توان گفت که با اندکی تأمل در فرهنگ اسلامی، واژه‌هایی از قبیل رعیت، امت، مردم و... وجود دارد که با آن هم‌سنخ و نزدیک هستند. شهروند کسی است که به عنوان عضو جامعه و برخوردار از حقوق اجتماعی و سیاسی پذیرفته شده و می‌تواند از مزایای آن بهره‌مند شود (عیسی‌نیا، ۱۳۹۳: ص ۱۱۰).

۳-۴. خسارت

خسارت در زبان فارسی مترادف ضرر و زیان است (دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۲، ص ۵۲۴-۵۲۳). در اصطلاح حقوقی «مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده، به متضرر داده شود، زیان وارده را خسارت می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ص ۲۶۲).

۳-۵. منافع ممکن الحصول (عدم النفع)

منافع جمع نفع بوده که در لغت نقیض ضر و ضرر است (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ص ۱۵۸). نفع به معنای فایده و بهره است (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۹۶)، اعم از آنکه از مال یا

عمل شخصی به دست آید. منفعت در حقیقت فایده‌ای است که به تدریج و در اثر مرور زمان از مالی به دست می‌آید (رسانی‌نیا، ۱۳۷۶: ص ۱۴۹). منفعت در اصطلاح عبارت است از منفعت در اصطلاح عبارت است از وضعیتی که در عین مال نهفته است و می‌تواند به این اعتبار مورد عقد و انتقال قرار گیرد.

۴. بررسی مبانی فقهی منافع ممکن الحصول (عدم النفع)

منافع ممکن الحصول (عدم النفع) از جمله مسائلی است که در فقه و حقوق اسلامی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نظرات مختلفی نیز بیان شده است که در سه دیدگاه مطرح می‌گردد:

۴-۱. قابل جبران نبودن منافع ممکن الحصول

مشهور فقها معتقدند که ضرر ناشی از عدم النفع، قابل جبران نیست و ضمانی وجود ندارد و این امر را در ذیل بررسی مصادیق شایع عدم النفع مطرح کرده‌اند. مصادیقی مانند حبس انسان آزاد و ممانعت مالک از فروش مبیع (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۱۸۵).

۴-۱-۱. ادله مخالفین

۴-۱-۱-۱. عدم تمسک به قاعده اتلاف و تسبیب

عدم النفع مال نیست تا قواعد اتلاف و تسبیب بر آن صدق نماید، زیرا مستند این دو قاعده اتلاف مال است، مستقیماً یا به سببیت. بنابراین، منافی که استیفاء و مورد قرارداد واقع نشده باشد، معدوم است و مال محسوب نمی‌شود و نمی‌توان بر آن قاعده مذکور را اجرا کرد. با توجه به این قواعد می‌توان اثبات ضمان کرد، یعنی شخص مقدماتی را فراهم کند که باعث ایجاد خسارت به دیگری شود. البته استناد به این دو قاعده منوط به این است که بر منافع ممکن الحصول عنوان مال صدق کند (خواه به عنوان اتلاف و خواه تسبیب). بنابراین، با این قواعد می‌توان اثبات ضمان کرد، یعنی شخصی مقدماتی را فراهم نماید که باعث ایجاد خسارت به دیگری شود و در اثر رفتار غیر مستقیم (تسبیب) زیانی بوجود بیاید که عرفاً منتسب به او باشد. اگر عدم النفع، ضرر محسوب شود و زمینه محرومیت او از سود قابل انتظار را فراهم کند، می‌توان از مصادیق اتلاف و تسبیب دانست.

۴-۱-۱-۲. عدم تمسک به قاعده لاضرر

در صورتی می‌توان به قاعده لاضرر تمسک جست که عدم النفع ضرر محسوب شود و توانایی اثبات

حکم را داشته باشد. بنابراین، قاعده مذکور حکم می‌کند که شخص زیانبار، ضامن جبران خسارت وارده است و زیان‌دیده می‌تواند براساس حکم لاضرر به دلیل از دست رفتن منافع، مطالبه جبران ضرر وارده نماید. در خصوص قاعده لاضرر، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتر اجمالی درآمده‌اند؛ به این معنا که هرچند همه روایات مذکور به يك لفظ نیستند، ولی مضمون واحدی دارند. چون ذکر همه آنچه فقها و محدثان در باب قاعده لاضرر به صورت روایت نقل کرده‌اند، غیرممکن است، اجمالاً به ذکر معروف‌ترین حدیث در این مورد، که مربوط به داستان سمرة بن جندب است، بسنده می‌شود. کلینی در کتاب کافی از زرارہ نقل می‌کند که امام باقر(ع) فرموده است: «سمره بن جندب، درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت. منزل آن انصاری در آستانه آن باغ قرار گرفته بود. سمره، بدون اجازه از انصاری برای سرکشی از درخت خود رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری از سمره خواست، به هنگام ورود اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. انصاری شکایت نزد پیامبر(ص) برد. پیامبر اسلام(ص) انصاری را احضار و شکایت انصاری را به او اطلاع داد و از او خواست هنگامی که قصد دارد وارد باغ شود، اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. پیامبر(ص) فرمود: در برابر آن، درختی در بهشت بگیر، سمره نپذیرفت. پیامبر اسلام(ص) خطاب به مرد انصاری فرمود: «اذهب فاقلعها و ارم بها الیه فانه لاضرر ولاضرار» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۹۴). بنابراین، بر فرض اینکه عدم النفع ضرر محسوب شود، باز این قاعده عدم النفع را در بر نخواهد گرفت، زیرا این قاعده اثبات حکم (ضمان) نمی‌کند. چرا که قاعده لاضرر همیشه به صورت معارض و مخالف عمومات دیگر وارد صحنه می‌شود و بر آنها غلبه می‌کند. پس، باید حکم ثابتی به نحو عموم وجود داشته باشد تا به موجب این قاعده شمول آن حکم عام نسبت به آن مصداق مرتفع گردد (خوانساری، ۱۳۷۳: ص ۲۲۱). همچنین نمی‌توان به برخی روایات (اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۴۳۹) متمسک شد تا از این طریق نتیجه گرفت که قاعده لاضرر اثبات حکم (ضمان) می‌کند و متعاقب آن عدم النفع مضمون است، زیرا بازگشت این روایات به ضمان از طریق تسبیب می‌باشد که به اتلاف برمی‌گردد، ولی بحث در جایی است که ضمان از نفس اضرار حاصل شود.

۴-۱-۱-۳. عدم جریان ضمان ید و غضب

منافع انسان آزاد، چون مستقل نیست و با شخصیت و اراده او مرتبط است و تحت ید و استیلاء قرار نمی‌گیرد، عنوان غضب بر آن صدق نمی‌کند. همچنین ضمان را صرفاً مترتب بر حبس نمی‌دانند، بلکه ضرر

باید قطعی و مسلم باشد تا حکم به ضمان شود. پس، هرگاه شخصی انسانی را حبس کند، عرفاً کارگر یا صنعت‌گر و امثال آن محسوب نمی‌شود، زیرا صرف حبس، شخص حابس ضامن نخواهد بود، بلکه ظن کار کردن باید به اندازه‌ای قوی باشد که در دید عرف مسلم به نظر آید و اگر شخصی بازداشت نمی‌شد، کار می‌کرد و منفعی به دست می‌آورد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۷، ص ۳۹). اگر کسی مال دیگری را عدواناً تحت استیلا خود قرار دهد و مال تلف شود، مسئول مال غصب است، ولو اینکه عمداً مال را تلف نکرده باشد و چنانچه مال در دست او تلف شده، اگر تقصیری نکرده، بلکه حداکثر رعایت حفظ آن را به عمل آورد، در اینجا غاصب ضامن است. مثلاً اتومبیل را به زور از کسی غصب کرده و بخواهد آن را نگهداری کند، ولی اتفاقاً اتومبیل را بدزدند، غاصب ضامن است، ولو اینکه تقصیر در اتلاف مال نداشته باشد و حتی «الغاصب یوخذ بشاقِّ الاحوال»، غاصب به سخت‌ترین احوال گرفته می‌شود، یعنی اگر کسی مال دیگری را غصب کرده و وقتی که می‌خواهد مال را برگرداند، وضعی است که باید خسارت خیلی زیادی متحمل شود تا بتواند مال را به صاحبش برگرداند (مطهری، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ص ۳۸۵). بنابراین، برای جبران منافع ممکن الحصول در فقه، در صورتی می‌توان به این قواعد استناد کرد که استیلاء و سلطه عرفی عامل زیان بر زیان‌دیده صدق کند.

۴-۱-۲. نقد ادله

ادله‌ای که قول مخالف را مبنی بر عدم جبران منافع ممکن الحصول ناتمام گذاشته و قابل نقد می‌دانند، عبارتند از:

۴-۱-۱-۲. جریان قاعده لاضرر در منافع ممکن الحصول

عدم جریان قاعده لاضرر در عدمیات را می‌توان قابل انکار دانست و در صورتی که شخص را بازداشت یا محروم از کار کنند، جای تردید وجود ندارد و اگر شخص مجرم به موجب قانون، ملزم به پرداخت خسارت ناشی از جرم نگردد، این ضرر و خسارتی است که قانونگذار به زیان‌دیده وارد کرده و چون ورود ضرر منتسب به مقام قانونگذاری است، به سبب قاعده لاضرر، برائت ذمه مجرم منتفی است و ملزم به پرداخت خسارت خواهد بود.

۴-۱-۲-۲. مالیت دانستن عمل انسان آزاد

مال در نگاه عرف عبارت است از هر چیزی که نوع انسان‌ها به آن تمایل دارند و آن را برای استفاده به

هنگام نیازمندی ذخیره کرده و برای بدست آوردن آن هم رقابت می‌کنند و هم در ازای آن پول یا اشیاء قیمتی می‌پردازند (خویی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۲، ص ۴۲). پس، مال چیزی است که عقلاً در برابر آن مال پرداخت شود و بی‌گمان نیروی بالقوه کار انسان در بازار با پول مبادله می‌شود و اعتبار مالیت آن نیاز به استیلاء و انعقاد قرارداد ندارد. مشهور فقها خود تصدیق دارند که چنانچه کارگر اجیر شده بازداشت شود و نتواند کار کند، بازداشت‌کننده ضامن اجرت او خواهد بود.

۴-۲. قابل جبران بودن منافع ممکن الحصول

برخی فقها به طور کلی و به صراحت عدم النفع را قابل جبران می‌دانند. میرفتاح از جمله کسانی است که به صراحت در این خصوص معتقد است: «منافی که شأن و مقتضای آنها عادتاً حاصل می‌گردند، اگر از بین بروند، ضرر به وجود آمده و باید جبران شود» (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۰۸). ملا محمد نراقی «تفویت منفعت مسلم را براساس نظر عرف ضرر دانسته و جبران آن را لازم می‌داند و احتمال عدم قول خلاف را می‌دهد» (نراقی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۷۰-۲۹۴). بجنوردی، «منافع ممکن الحصول (عدم النفع بالقوه قطعی) را ضرر می‌داند» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ص ۲۱۴). برخی منافع ممکن الحصول ناشی از غصب یک مال یا ممانعت مالک از فروش مال و تنزل قیمت مال را تحت عنوان عدم النفع در اموال ذکر نموده‌اند و برخی نیز منافع ممکن الحصول ناشی از ممانعت یک انسان از کسب منفعت را تحت عنوان عدم النفع در انسان آورده و ذکر کرده‌اند.

برای قابل جبران دانستن منافع ممکن الحصول به ادله زیر استناد شده است:

۴-۲-۱. سیره عقلانیه

با مراجعه به زندگی خردمندان و صاحب‌نظران می‌توان اذعان کرد هنگامی که شخصی تصمیم به از بین بردن مال دیگری بگیرد و یا او را از تحصیل منفعت مسلم که مورد نظرش بوده، محروم کند، عامل زیان مسئولیت جبران خسارات وارده را بر عهده خواهد داشت. آیت‌الله خویی می‌فرماید: «اگر انسان دارای کسبی باشد که هر روز بدان مشغول می‌شود، مانند بتابی، نجاری و خیاطی، جلوگیری از کار او به جهت سیره قطعی عقلاء موجب ضمان است» (خویی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۶). امام خمینی می‌فرماید: «ضمن اینکه عمل حر را چه کسوب چه غیر کسوب مال می‌داند، ولی ضمان را مختص عمل کسوب می‌داند و بیان می‌دارد که حبس حر کسوب در نظر عقلاء موجب ضمان است» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۲۰).

۴-۲-۲. جواز مقابله به مثل

«هرگاه کسی صنعتگری را حبس کند، اگرچه از او انتفاعی نبرد، ضامن است، زیرا در این امر، ضرر عظیمی است، به خاطر آنکه چه بسا خودش و عیالش از گرسنگی بمیرند. به علاوه، حابس متعددی است». خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «هر کس تجاوز کند بر شما، پس، تجاوز کنید بر او، به مثل آنکه تجاوز کرده است بر شما» (بقره، ۱۹۰). همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است که «و مجازات عمل بد، عملی است مانند آن» (شوری، ۴۰) که «مجوز تقاص مظلوم است» (به نقل از: حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۲۵). بنابراین، هرگاه شخصی موجب تفویت منفعت دیگری شود، مثلاً با حبس او باعث محرومیت از کار و سودی که مورد انتظارش بوده بشود، می‌تواند مثل آنچه را از دست داده را از عامل آن مطالبه نماید.

۴-۳. دیدگاه تفصیلی

آیت‌الله خوانساری می‌فرماید: «اگر صدق استیلاء و تصرف بر انسان حرّ را ممتنع بدانیم، اشکالی در عدم ضمان منافع فوت شده صانع محبوس متصور نیست. اما اگر استیلاء بر صانع به واسطه حبس صدق کند، بعید نیست که گفته شود استیلاء بر منافع وی مانند غصب خانه یا حیوان نیز صادق است و در این صورت بگوییم همان‌طور که غاصب در غصب خانه یا حیوان ضامن منافع غیرمستوفات است، حابس نیز ضامن منافع صانع محبوس می‌شود» (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ص ۱۹۹). امام خمینی می‌فرماید: «اگر شخص حرّی را حبس نماید، ضمان ید نه به خود او و نه به منافع او حتی در موردی که صنعت‌کار باشد، ندارد؛ پس، اجرت صنعت او در مدت حبسش به عهده حابس نیست. ولی اگر در زمانی اجیر دیگری باشد، پس، او را حبس نماید تا آن وقت بگذرد، منفعت فوت شده او را برای مستأجر ضامن است. همچنین، اگر او را استخدام کرده و منافع او را استیفاء نماید، اجرت کارش به عهده حابس است. اگر مثلاً چارپایی را غصب نماید، منافع آن را- استیفاء کرده باشد یا نه- ضامن است» (امام خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۳۱۱؛ ج ۲، ص ۱۷۷).

۵. مصادیق ممکن الحصول (عدم النفع) در فقه

دیدگاه‌ها و نظریاتی که در ذیل بعضی مصادیق ذکر شده، برخی در خصوص ممکن الحصول و عدم النفع ناشی از غصب یک مال یا ممانعت مالک از فروش مال و تنزل قیمت مال است که آن را تحت عنوان «عدم النفع در اموال» ذکر کرده‌اند و برخی در خصوص عدم النفع ناشی از ممانعت یک انسان از کسب منفعت است که تحت عنوان «عدم النفع در انسان» آمده است.

۵-۱. ممکن الحصول (عدم النفع) در اموال

۵-۱-۱. به جهت غضب

چنانچه مالی غضب گردد و مالک آن از منافی به دلیل غضب محروم شود، مشهور فقها قائل به ضمان منافع غیر مستوفات هستند، یعنی همان «عدم النفع» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۷، ص ۱۴). به این دلیل که منفعت مال است و تابع عین قرار دارد و هر دلیلی که بر ضمان عین باشد، همان دلیل در مورد ضمان منافع هم می باشد. صاحب جواهر در این باره می فرماید: «نسبت به منافع مال مغضوب، غاصب ضامن همه منافع عین در طول مدتی می باشد که در دستش بوده؛ چه منافی که استیفاء کرده باشد و چه منافی که استیفاء نکرده باشد» (همان).

۵-۱-۲. به جهت منع

در مورد ممانعت مالک از فروش متاع و تنزل قیمت متاع مشهور فقها قائل به عدم ضمان هستند. در کتاب شرایع بحث غضب بیان می کند: «در تحقق غضب، صرف رفع ید مالک کافی نیست، بلکه غضب مشروط به اثبات ید غاصب است؛ لذا، اگر کسی مالک را از نگهداری حیوان مرسله منع کند و حیوان تلف شود، ضامن نیست و چنانچه او را از نشستن بر سر بساطش منع کند یا او را از فروش کالایش بازدارد و به این خاطر عین کالا تلف شود یا نقص قیمت پیدا کند، باز هم ضامن نمی باشد» (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۱۸۴). صاحب جواهر می فرماید: «قول محقق در منابعی از قبیل نافع، تحریر، تبصره و شرح ارشاد بیان شده و در مسالک به مشهور نسبت داده شده است و اینکه با توجه به عدم اثبات ید غضب محقق نیست و وقتی که غضب محقق نشود، به مقتضای اصل براءت، ضمانت منع کننده منتفی می شود» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۷، ص ۱۴).

۵-۱-۳. ممکن الحصول (عدم النفع) در انسان

در مورد عدم النفع ناشی از حبس انسان یا ناشی از ممانعت از منفعت نمی توانیم به تفکیک در مورد اموال قائل شویم. چرا که در خصوص بدن انسان آزاد فقها قائل هستند که چون مال نیست، اثبات ید بر آن و غضبش ممکن نمی باشد. مقدس اردبیلی می فرماید: «انسان آزاد به وضع ید و غضب مضمونه تلقی نمی شود، زیرا انسان آزاد مال نیست و تحت ید و تصرف در نمی آید. اثبات ید و تصرف، مخصوص اموال است» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ص ۵۱). مشهور فقهای امامیه معتقدند: چنانچه فردی دیگری را حبس

کند، بدون اینکه از او کار بکشد و از خدماتش استفاده نماید (استیفای منفعت)، ضامن منافع او نخواهد بود و با قیاس اولویت چنانچه فقط او را از کارش منع کند و جلوی او را از کسب منفعت بگیرد و مانع شود، بدون اینکه حبس و بازداشتش کند، ضمانی نخواهد داشت. علامه در تذکره می‌فرماید: «اگر استیفاء منفعت حرّ شده باشد، ضمان وجود دارد؛ ولی اگر حرّ را حبس کرده باشد و برای مدت حبس او اجرتی باشد و منافع حرّ از بین برود، اقوی این است که ضمانی بر عهده حابس نیست؛ چون منافع او تابع چیزی است که غصبش صحیح نمی‌باشد، مانند لباس‌هایش...» (حلی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۳۸۲). آیا عمل حرّ پیش از اینکه قراری روی آن بسته شده باشد، از اموال است و مالیت دارد یا نه؟ پس، ضمانت دایر مدار صدق مالیت است. از محقق حلی برمی‌آید که عمل حرّ مالیت ندارد، آنجا که می‌گوید: «حبس صنعتگر ضمانت ندارد و دیگران به تفصیل قائل شده‌اند. برخی میان فوت و تفویت فرق گذاشته‌اند و دسته‌های دیگر میان زندانی شاغل و غیر شاغل، میان حرّ و عبد، میان اجیر بودن شخص در زمان حبس و اجیر نبودن و سرانجام میان صدق استیلاء بر منافع او و عدم صدق آن، فرق گذاشته‌اند» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۵۱۱).

۶. چالش‌های فقهی - حقوقی منافع ممکن الحصول

وقتی جرمی به وقوع می‌پیوندد، ممکن است خسارت‌های مختلفی متوجه زیان‌دیده از جرم و دیگران بشود. مثلاً شخصی که خانه‌اش مورد هجوم و غارت واقع شده است، علاوه بر از دست دادن اموال و دارایی ممکن است ترس و وحشتی متوجه زن و بچه‌اش شود که چه بسا از نظر روحی و روانی برای آنها عواقب ناگواری به دنبال داشته باشد که به مراتب از خسارت‌های مالی شدیدتر است. یا شخصی که مورد ضرب و شتم واقع می‌شود و توان کار کردن را از دست می‌دهد و یا بر اثر توقیف غیرقانونی مدتی از کسب و کار و درآمد روزانه و امرار معاش بازمی‌ماند و یا خانمی که مورد تجاوز قرار می‌گیرد، علاوه بر رنج‌های جسمی و روحی، حیثیت و آبروی او در جامعه لکه‌دار شده و ممکن است به طلاق و جدایی و از هم پاشیدن کانون گرم خانواده منجر شود و یا دختر جوان و زیبارویی که بر اثر پاشیدن اسید، علاوه بر تحمل رنج‌ها، زیبایی خود و به تبع آن فرصت ازدواج مناسب یا مطلق ازدواج را از دست بدهد. بنابراین، همه این موارد بیانگر این واقعیت است که خسارت‌های ناشی از جرم می‌تواند به صورت متعددی متجلی گردد و از این قبیل موارد را می‌توان تحت عنوان خسارت‌های مادی و معنوی قرار داد. با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان ادعان نمود که چالش‌هایی بر سر راه وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۶-۱. چالش‌های فقهی

۶-۱-۱. اختلاف در شناخت مفهوم منافع ممکن الحصول (عدم النفع) در تحقق و عدم تحقق ضرر

قول رایج فقهای شیعه عبارت است از اینکه «عدم النفع لیس بالضرر» ضرر محسوب نمی‌شود. برای رفع این چالش باید به تعاریف فقها از ضرر، به ویژه نظر آیت‌الله نائینی مراجعه نمود. ایشان ضرر را فوت آنچه انسان آن را واجد است، خواه نفس یا عرض و یا مال و جوارح می‌داند. بنابراین، اگر مال کسی یا عضوی از اعضای او به واسطه‌ای اتلاف یا تلف ناقص شود یا روحش از تن برود و یا عرض او لطمه وارد آید، می‌گویند ضرر بر او وارد شده است، بلکه برحسب عرف، عدم النفع هم در موردی که مقتضی آن تمام و کامل شده باشد، ضرر به‌شمار می‌آید. در واقع ایشان فوت منفعتی که موجباتش کامل نشده را ضرر نمی‌داند، بلکه فوت منفعتی که موجبات آن کامل شده است را ضرر می‌شمارد. به نظر می‌رسد تنها اشکال این است که این دسته نفعی را که مقتضای آن، کامل شده باشد، داخل در مفهوم منافع ممکن الحصول (عدم النفع) می‌دانند، البته عدم النفعی که عرف آن را ضرر می‌داند. در حالی که بهتر است گفته شود، چون مقتضای این نفع کامل شده و در دید عرف حکم موجود است، نه معدوم، اساساً از مفهوم عدم النفع خارج است و به جهت مسلم بودن ضرر، قابلیت جبران را دارد. تنها اختلاف این است که آیا مورد از مصادیق عدم النفع است یا خیر؟ همچنین عده‌ای از فقها که عدم النفع را ضرر می‌دانند، معتقد هستند که منظور از عدم النفع (منافع ممکن الحصول)، محرومیت از منافع احتمالی نیست، بلکه منافع مسلم و محقق است.

۶-۱-۲. اختلاف در قابلیت مطالبه بودن یا نبودن منافع ممکن الحصول (عدم النفع)

از موارد چالش فقهی، در قابل مطالبه بودن یا نبودن منافع ممکن الحصول (عدم النفع)، محل بحث عدم النفع محقق الحصول است، نه محتمل الحصول. در مطالبه عدم النفع باید بین فعل و عدم پیدایش نفع، رابطه سببیت موجود باشد، زیرا ممکن است فعلی صورت بگیرد، ولی سبب تقویت منفعت نباشد. در قواعد فقهی می‌توان به ادله‌ای از جمله قاعده لاضرر، اتلاف و... اشاره نمود.

۶-۱-۳. مطالبه ضرر و زیان فراتر از دید قانونی

ارزیابی خسارات ناشی از صدمه‌های بدنی دشوارتر از ارزیابی سایر ضررهاست، زیرا احتمال در آن اثر دارد. به عنوان نمونه، شکستگی استخوان یا ضربه مغزی چه عوارضی به بار می‌آورد؟ با توجه به اینکه صدمه

بدنی باعث ضررهای معنوی می‌شود، در نظام فقهی، برای جبران خسارات بدنی، غرامتی به نام دیه معین گردیده و همین سبب ایجاد ابهام شده که آیا غرامتی بالاتر از آن را می‌توان در نظر گرفت؟ که مورد اختلاف نظر می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که دیه هم مجازات است و هم غرامت؛ و برای تحلیل درست باید ماهیت دیه را تفسیر نمود و جمع بین منافع ممکن الحصول و خسارات معنوی با دیه دشوار و سخت است.

۶-۲. چالش‌های حقوقی و قانونی

۶-۲-۱. وجود خلاءهای قانونی نسبت به منافع ممکن الحصول

افراد در زندگی و زمان انجام کارهای روزمره خود ممکن است به دلایلی خواسته یا ناخواسته، به اموال ضرر و زیان وارد کنند که موجب ورود خسارت شود، با این وجود که به معنای تخریب کامل آنها نبوده، بلکه این خسارات به دلایل دیگری به دیگری وارد شود که از جمله آنها منافع ممکن الحصول است. لذا، در فقه اسلامی کلیه احکامی که اجرای آنها، متضمن ضرر برای بندگان است، به موجب قاعده لاضرر رفع می‌شوند که قابل توجیه و دفاع می‌باشد. پیشنهاد می‌شود قانونگذار همان شیوه مذکور در آیین دادرسی سابق (قابلیت جبران) را در زمینه خسارت و نحوه جبران آن صریحاً احیاء کند. با در نظر گرفتن جبران خسارات وارده بر زیان‌دیده، می‌توان برداشت نمود که جبران خسارت مالی ممکن است، اما در چگونگی محاسبه و کیفیت جبران خسارات معنوی اختلافات زیادی است و جای بررسی و دقت دارد. البته اینکه ضرر معنوی قابل مطالبه و جبران است یا خیر؟ و اگر قابل جبران باشد، قابل تقویم به پول نیز هست یا نه؟ دو مقوله جداگانه‌ای است که در قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۹، ضمانت عامل ضرر، مورد تصریح قرار گرفته است. اگرچه مقید شده که طبق موازین شرعی و دینی باشد، رفع هتک حرمت و توهین‌هایی که به شخص شده است، به طریق متناسب با آن در صورت مطالبه ذی‌حق لازم و واجب است. اما قانونگذار آنجا که درصدد بیان ضررهای قابل مطالبه ناشی از جرم است، متعرض خسارت‌های معنوی نشده است. بنابراین، می‌توان گفت: از دیدگاه برخی علمای اهل لغت و فقهای صاحب‌نظر، ضرر بر خسارت معنوی قابل تطبیق و مطالبه است، ولی دارای اجمال و ابهام بوده و قلمرو آن نامعین و نامشخص است.

۶-۲-۲. وجود تعارض مواد قانونی نسبت به منافع ممکن الحصول

طبق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، «خسارت ناشی از عدم النفع، قابل مطالبه نیست».

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ بیان می‌دارد که «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های اعم از مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه نماید». این در حالی است که بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی سابق اذعان می‌دارد که: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان قابل مطالبه شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند، مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود. ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد: ... منفعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود». ولی در قانون جدید تبصره‌ای اضافه شده است که باعث برطرف نمودن ابهامات و چالش‌ها گردید. مبنی بر اینکه «منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید».

۶-۲-۳. افراط و تفریط قوانین در خصوص منافع ممکن الحصول

با نظر به بررسی قوانین می‌توان اذعان نمود که در قانون آیین دادرسی کیفری بند ۲ ماده ۹، منافع ممکن الحصول را قابل مطالبه و جبران دانسته است، اما قانون آیین دادرسی مدنی طبق تبصره ۲ ماده ۵۱۵، منافع ممکن الحصول (عدم النفع) را به طور مطلق قابل مطالبه و جبران نمی‌داند. بنابراین، با توجه به فاصله تصویب دو قانون فوق الذکر در کم‌تر از یک سال، این تعارض و افراط (منافع ممکن الحصول را مطلقاً قابل مطالبه دانستن) و تفریط (منافع ممکن الحصول را مطلقاً قابل مطالبه ندانستن)، جای تأمل دارد. غیر قابل مطالبه دانستن خسارت ناشی از منافع ممکن الحصول به طور مطلق، نه تنها حق زیان‌دیده از جرم است، بلکه با نظر جمع قابل توجهی از فقها مخالف می‌باشد، زیرا آنان در مواردی ممکن الحصول (عدم النفع) را ضرر و قابل جبران و مطالبه دانسته‌اند. از جمله این فقها و بزرگان می‌توان به آیت‌الله نائینی، امام خمینی و خویی اشاره نمود. بنابراین، با توجه به بیان دیدگاه‌های فقهی و اجتماعی، بررسی این مسأله در جهت روشن نمودن زوایای مبهم و تعدیل قانون- به نحوی که نه نسبت به شخصی که مرتکب جرم بوده، اجحاف شود و نه نسبت به حقوق زیان‌دیده از جرم، تضييع گردد- لازم و ضروری است. به عبارت دیگر، منافع ممکن الحصول طبق ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ابهام دارد و تفاسیر مختلف از آن، در عمل اشکالاتی را ایجاد می‌کند، زیرا اگر اصطلاح ممکن الحصول را در برابر ممتنع الحصول قرار دهیم، دامنه این نوع ضرر و زیان به نحو معقول گسترش می‌یابد و حتی مواردی را شامل خواهد شد که هیچ فقیه یا حقوق‌دانی قائل به جبران آن نبوده و نیست و اگر اصطلاح ممکن الحصول را در مقابل اصطلاح محقق الحصول قرار دهیم، توجیه فقهی ندارد. در فقه امامیه بنابر نظریه برخی فقها همچون نائینی در کتاب منیة

الطالب تصریح نموده‌اند که ممکن الحصول (عدم النفع) در صورتی که مقتضی آن موجود باشد، عرفاً ضرر به شمار می‌آید.

۷. نتیجه‌گیری

مسئولیت‌پذیری نظام حکومتی در باب پرداخت خسارات براساس اصل وحدت جبران خسارات توسط اشخاص حقیقی و حقوقی قابل تحلیل می‌باشد. الزام به پرداخت خسارت‌ها، موضوع مهمی است که باعث می‌شود تا سامانه مدیریت، تقویت ساختارها و تثبیت جایگاه آنها را علاوه بر بهره‌گیری از علم روز، از وقوع برخی موانع و ایجاد خسارت‌ها جلوگیری نموده و به سمت مدیریت موثر در مواجهه با حوادث و خسارت‌ها سوق داده و از جان و مال و حیثیت و آبروی مردم حفاظت کنند. حمایت از اشخاص در برابر آسیب‌های جسمانی و روحی، محدودیت‌های وارده بر آزادی، حمایت از منافع و مالکیت‌های مادی و معنوی و تأمین آنها و عدم دخالت دیگران، از اهداف مهم مسئولیت نظام حکومتی می‌باشد. لذا، هرگونه دخالت و تعرض به اینگونه حقوق، موجب ضرر و زیان بوده که قواعد مسئولیت مدنی جبران آنها را لازم می‌داند. سوالات و چالش‌هایی در مورد طیف وسیعی از خسارات ناشی از منافع ممکن الحصول وجود دارد که سبب شده دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با قابلیت جبران خسارات به وجود بیاید که در پژوهش حاضر از زوایای مختلف به مقوله منافع ممکن الحصول و از جمله مسئولیت مدنی حکومت بر مبنای اصل وحدت اشخاص حقیقی و حقوقی در جبران خسارات پرداخته شد. به منظور حل ابهامات و چالش‌ها و تعارضات قانونی، مولفه‌هایی از قبیل عدالت و قواعد اتلاف و لاضرر، قابل استناد می‌باشند. بنابراین، هرگونه خسارت ناشی از اعمال، اقدامات و تصمیمات حاکمیتی، قابل مطالبه است.

منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۰.
- اصفهانی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ج ۱۰.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: الهادی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۸ق). *مفتاح الکرامه*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. محقق عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۳.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۱.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم*. بیروت: دارالفکر المعاصر، ج ۱۰.
- خداپرست، یونس؛ موسوی‌خو، سید محمد (۱۳۹۸). *مبانی دولت اسلامی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از دیدگاه امام خامنه‌ای. سیاست متعالیه*، ۷(۲۷): ص ۵۸.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ بیست و یکم، ج ۲-۳.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۵.
- خوانساری، موسی بن محمد (۱۳۷۳ق). *رسالة فی قاعدة نفی الضرر*. تهران: مکتبه محمدیه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهه (المکاسب)*. قم: مؤسسه انصاریان، ج ۲، ۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۶، ۲.
- رسانی‌نیا، ناصر (۱۳۷۶). *اشخاص، اموال، مالکیت*. تهران: انتشارات آوای نور.
- صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۴). *مطالعه تطبیقی مبنا و ماهیت مدنی دولت. حقوق تطبیقی*، ۲(۱): ص ۱۶۸-۱۴۷.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۴۱۱ق). *حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- عربشاهی مقدم، عبدالمهدی (۱۳۹۳). *مبانی فقهی اسلام و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی. سیاست متعالیه*، ۲(۷): ص ۱۳۲.
- عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۳). *فقه و حقوق شهروندی. سیاست متعالیه*، ۲(۴): ص ۱۱۰.
- غمامی، مجید (۱۳۷۶). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: انتشارات دادگستر، چاپ پنجاهم.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۷.
- کلینی، یوسف بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۴۲۰ق). *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*. قم: صدرا، ج ۲۰.
- معین، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ج ۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۳۷.
- نراقی، محمد (۱۴۲۲ق). *مشارق الاحکام*. محقق سید حسن وحدتی بشیری. قم: کنگره نراقیین (ملا مهدی و ملا احمد)، چاپ دوم.
- واعظی، مجتبی (۱۳۹۴). *معیار عملی حاکمیت در حقوق اداری ایران*. مطالعاتی حقوقی، ۷(۲).